

مطالعه مبحث مشروعیت حکومت‌های ایران باستان براساس کتیبه‌ها: مطالعه موردی امپراتوری هخامنشی

¹ احسان اکبری

² محمد کریم یوسف جمالی

³ ناصر جدیدی

⁴ شکوه السادات اعرابی

تاریخ دریافت: 97/10/09

تاریخ پذیرش: 98/05/15

چکیده:

مبحث مشروعیت و مقبولیت واژه ای مدرن و جدید است. با وجود آنکه از این واژه استفاده نمی شده است اما اهمیتی ویژه برای پادشاهان داشته است. میتوان واژه گانی همچون مقبولیت و شایستگی را به عنوان بهترین موارد جایگزین برای دوران باستان برای مشروعیت معرفی کرد. هخامنشیان که یکی از بزرگترین امپراتوری های جهان باستان را تشکیل داده بودند بر مردمی حکمرانی می کرده اند که دارای فرهنگ و تمدنی دیرینه بودند و سابقه آنان در زمامداری بسیار بیشتر از هخامنشیان بوده است. این واقعیت که هخامنشیان چگونه توانستند ملل متمدن تحت انقیاد خود را راضی نمایند از آنان اطاعت نمایند و اینکه از بین خود شاهزادگان هخامنشی چه کسی باید به حکومت برسد موضوع مهمی بوده است که در پژوهش‌های گذشته چندان مورد توجه نبوده است اما در این پژوهش موضوع جستجو قرار گرفت. براساس مطالعه کتیبه های شاهان هخامنشی مشخص شد مجموعه ای پیچیده از عوامل در این مهم نقش داشته اند از جمله تایید الهی، تبار، خصایص مثبت اخلاقی، هوش و سیاست، جنگاور پیروز بودن و دوری از دروغ از جمله مهمترین این موارد بوده اند که موجب شد پس از فتح نظامی مناطق، مردم به مرور آنان را به عنوان پادشاهان خود بپذیرند و از فرامین آنان نه صرفا به خاطر نیروی نظامی آنان، اطاعت نمایند.

کلید واژه: هخامنشیان، مشروعیت، کتیبه، تبار.

¹ دانشجوی دکتری تاریخ، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

² استاد گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) karimjamali.2000@gmail.com

³ استادیار گروه تاریخ، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

⁴ استادیار گروه تاریخ، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

مقدمه:

از زمان شکل گیری نخستین جوامع طبقاتی تا کنون افراد قدرتمند همواره به دنبال نشان دادن ویژگی‌هایی خاص در خود و خاندان خود بوده اند تا با توسل به آن ویژگی و خصیصه به مردم نشان دهند برای در دست گرفتن قدرت و زمام امور و رهبری مردم بهترین گزینه هستند و می توانند مردم تحت کنترل خود را راضی نگاه دارند.

آنچه در نظام سیاسی امروزی صاحب نظران از آن با عنوان مشروعیت یاد می کنند به معنی جوهره اصلی حکومت است و پاسخ به این سؤال که چرا مردم در هر نظام سیاسی باید از حاکمان اطاعت کنند و اوامر و نواهی آنها لازم الاجرا است را شاید بتوان پاسخی به مفهوم این کلمه به حساب آورد. مشروعیت، یکی از اصلی ترین ستون های بقای هر نظام سیاسی است. نداشتن مشروعیت سبب می شود اصلی ترین ضامن حفظ حکومت قوه قهریه باشد. اگرچه در کوتاه مدت این امر امکان پذیر است اما در درازمدت تکیه صرف بر قدرت نظامی بدون داشتن پشتوانه ای از مشروعیت دشوار است.¹

آنچه در محافل علمی به عنوان دوران تاریخی یا پیش از اسلام از آن یاد می شود از دوران ماد آغاز می شود و با ظهور اسلام به پایان می رسد در بر گیرنده بازه زمانی از حدود 700 ق.م. (آغاز حکومت مادها) تا حدود 651 م. و فروپاشی حکومت ساسانی می باشد. در این بازه زمانی شاهد ظهور امپراتوری های مختلفی در ایران بوده ایم. امپراتوری هخامنشی (550 ق.م. تا 230 ق.م.) بزرگترین امپراتوری ایران بوده است که توانست بر اقوام گوناگونی در گستره جغرافیایی وسیعی از هندوستان تا آنسوی دریای اژه و مصر و از ماوراء النهر تا دریای عمان و خلیج فارس به مدت 220 سال حکومت کند. پارسها که از قبایل ایرانی مهاجر به منطقه جنوب ایران بوده اند و بعدها نام آنان به این ناحیه اطلاق شد در حدود سال 843 ق.م. برای نخستین بار از طریق سالنامه شلمانسر سوم در منابع مکتوب ظاهر شدند.²

شلمانسر از اقوام جدیدی یاد می کند که خود را پارسه می نامیدند و در کرانه غربی دریاچه ارومیه زندگی میکردند. زندگی در این ناحیه دشوار بود زیرا منطقه تحت کشمکش قدرتهای بزرگ آن زمان بود. از یکسو حملات اورارتو ها که در شمال و شمالغرب این ناحیه حضور داشتند. ماد ها که پیش از پارسها به این نواحی آمده بودند و در شرق و جنوب منطقه سکونت پارسها سکونت گزیده بودند و در

نهایت امپراتوری آشور که از نواحی شمالی بین‌النهرین به این مناطق حمله می‌کرد. آنان برای رهایی از این وضعیت بتدریج به سمت جنوب به طرف قلمرو عیلامیان حرکت کردند.³

در اواخر قرن هشتم ق.م در منابع آشوری نام کشور پارسوماش آمده است که به نظر می‌رسد در نزدیکی شرق شهر امروزی سلیمانیه قرار گیرد لویین معتقد است که ناحیه پارسوماش در زاگرس مرکزی قرار دارد که تا جنوب حکومت مانایی‌ها گسترش داشته است.⁴

در عهد فرمانروایی هوبان اومنا شاه عیلام نبردی در حمایت از پادشاه بابل بین هوبان اومنا و شاه آشور سناخریب رخ داد. این نبرد با نام نبرد هلوله معروف است و در طی آن برای نخستین بار نام پارسه‌های پارسوماش به میان آمد. نبرد هلوله بی نتیجه بود و سال بعد سناخریب به بابل لشکرکشی کرد و عیلامیان را وادار به عقب نشینی کرد.⁵ سناخریب در گزارش خود به سال 691 ق.م. گزارش می‌دهد که سپاه عیلام به همراه سپاه پارس با او جنگیده است. ظاهراً شاه عیلام در ازای کمک پارس‌ها به فرماندهی هخامنش، به آنان اجازه سکونت در قلمروش را داد و این در حالی بود که عیلام بشدت دچار ضعف شده بود. پس از این حادثه در الواح دیوانی عیلامیان که از شوش بدست آمده محرز است که پارس‌ها در حدود 685 ق.م. در تمام قلمرو عیلام سکونت داشته‌اند.⁶ پیش که جانشین هخامنش شده بود لقب شاه انشان (تل‌ملیان امروزی و در 50 کیلومتری غرب تخت جمشید) را داشت. او از ضعف عیلامیان استفاده کرد و ایالت فارس امروزی را به قلمروش افزود. پس از چیش پیش (یا همان تیس پس) کوروش (کوروش اول و پدر بزرگ کوروش دوم ملقب به کبیر) به قدرت رسید.

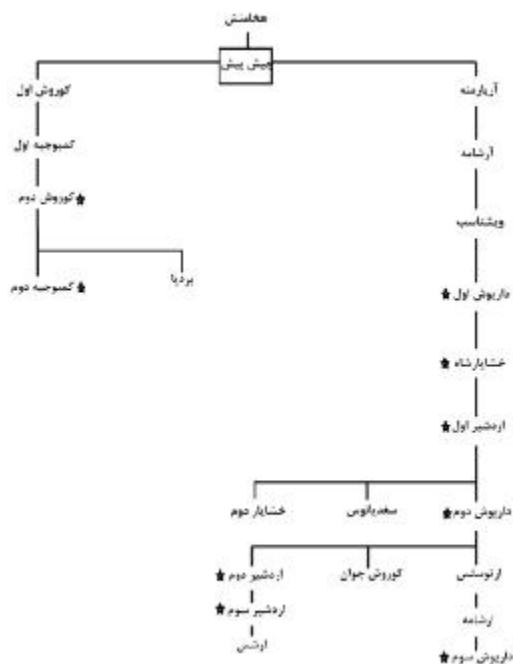
در مورد جامعه پارسه‌ها تا پیش از حکومت کوروش اطلاعاتی بیشتر و دقیقتری در دست نیست. پیرامون قبایل پارس هرودوت در کتاب اول خود در حین توصیف اینکه کوروش قبایل پارس را برای نبرد با ماد دعوت می‌کند به قبایل به پارسه‌ها اشاره دارد:

"پارسه‌ها به قبیله‌های متعدد تقسیم می‌شوند؛ قبایلی که کوروش آنها را برای این شورش فراخواند عبارتند از: پاسارگاد، مرافیان، مسپیان، که در بین این سه قبیله پاسارگادها نجیب‌زاده‌تر هستند و دودمان هخامنشی که پادشاهان هخامنشی از این قبیله‌اند به این قبیله تعلق دارند. پارسی‌ها دیگر به این ترتیب‌اند: پانتالیان، دروزیان،

گرمانیان که به زراعت می پرداختند و کشتگر هستند و دیگران که چادر نشین هستند و

خاندان های دائیان مردیان دروپیک ها و سگارتی ها هستند"

در نتیجه از نظر هرودوت جامعه پارسی یک جامعه قبیله ای است.⁷ بر اساس کتیبه های شاهان هخامنشی میتوان به وضوح دریافت که از شاخه مجزا بودند و هخامنش نیای مشترک آنان بود. همچنین با برشمردن نیا که تماما از طریق پدر شمرده می شد و همچنین رسیدن به قدرت از پدر به پسر بود میتوان دریافت که آنان پدر تبار بودند. به هر روی میتوان از نسب آنان چنین دریافت که کوروش و کمبوجیه و بردیا از خاندان اول بودند و داریوش، خشایار، اردشیر اول، داریوش دوم، اردشیر دوم، اردشیر سوم داریوش سوم نیز از شاخه دوم هستند



تصویر 1: تبار شناسی سلسله هخامنشی و اسامی علامت دار به پادشاهی رسیدند (بر اساس جدول تبارشناسی سلسله

هخامنشی اوکوک، 1382: 9)

پیشینه:

با وجود اهمیت مبحث مشروعیت در بین همه حکومتها و مشخص بودن راههای شناخت آن، تاکنون کمتر پژوهشی در این زمینه انجام گرفته است که تنها دو مورد از این دست پژوهشها بر روی حکومت‌های ایران باستان منتشر شده است. در پژوهش‌های به عمل آمده، تنها به بخشی از داده‌ها و منابع اکتفاء شده است. آنان بدون استثناء به این امر کلی که مشروعیت سیاسی از خدا به شاهان ایران باستان رسیده اشاره کرده اند اما با دقت در مقاله‌های منتشر شده به وضوح به ناکافی و ناقص بودن این موضوع و همچنین غفلت از بستر تاریخی و تغییرات در میزان عوامل مختلف موثر بر توسل به موارد مشروعیت دهنده غفلت شده است.

از معدود پژوهش‌های فارسی در این موضوع توسط محمد سالار کسرای در قالب یک مقاله در سال 1389 با عنوان فرمانروایی توامان، حکومت و مشروعیت در ایران باستان منتشر شد.⁸ ایشان با مطالعه چند کتیبه از دوران هخامنشی نتیجه‌گیری کردند که لطف خدا، خصال ویژه انسانی دارای اهمیت بوده اند. همچنین ایشان از تحلیل بستر تاریخی هر دوره و تاثیر آن بر مباحث مشروعیت و تبلیغات برای هر شاه اجتناب کرده اند. ایشان به مطالعه همه کتیبه‌ها نپرداختند و افزون بر این با وجود آنکه در روش پژوهش خود ذکر کرده بودند که به کتیبه‌ها استناد خواهند کرد اما در بخشهایی به متون بسیار متاخر تر همچون شاهنامه متوسل می‌شوند.

مطالعه دوم توسط خلیلی بر روی مشروعیت حکومت در ایران از دوران باستان (هخامنشی) تا انقلاب اسلامی صورت گرفت. نگارنده این موضوع مهم را تنها در مقاله ای 24 صفحه‌ای به بحث می‌گذارد و در مورد دوران هخامنشی به استوانه کوروش، 5 بند از کتیبه بیستون، یک کتیبه از خشایار که از وان بدست آمده است اکتفاء کرده است. این تحقیق تنها براساس مطالعه 1 تا 2 منبع صورت گرفت و تنها خواست خدا را به عنوان مشروعیت الهی در حکومت‌های ایران باستان معرفی می‌کند.⁹

مقاله ای هم به زبان انگلیسی توسط اتکینسون منتشر شده است که به بحث تلاشهای داریوش و کمبوجیه در سرزمین تازه فتح شده مصر جهت کسب مشروعیت خود می‌پردازد. او معتقد است آنان سعی داشته اند تا خود را از تبار فراعنه و مورد حمایت خدایان مصر نشان دهند و از این رو آداب مصریان را رعایت و نقش خود را بر معابد مصر حک کرده اند.¹⁰

تعریف مشروعیت:

مفهوم مشروعیت یکی از مهم ترین و بنیادی ترین واژگان و مفاهیم علوم سیاسی و به خصوص اندیشه ی سیاسی است و نقطه مقابل آن غصب (usurpation) می باشد. در دانشنامه بریتانیکا ذیل تعریف مشروعیت دولت آمده است که پذیرش عمومی یک حکومت، رژیم سیاسی یا یک سیستم حکومتی. واژه مشروعیت میتواند یا بصورت هنجاری یا بصورت منطقی تفسیر شود. در دانشنامه وبستر (Dictionary Webster's) نیز به معنی قانونی بودن و مطابق قانون آمده است و با معانی حقانیت، برحق بودن، طبق قانون بودن، درستی، حلالیت و غیره به کار می رود. همواره حکومتها درصدد هستند تا شرایطی فراهم نمایند تا مردم نه بصورت خشک و ظاهری بلکه با ایمان و علاقه از آنان پیروی نمایند و این در واقع همان مشروعیت حکومت در نزد مردم می باشد (فروند، 1383: 240). واژه مشروعیت (Legitimacy) را نخستین بار سیسرو (Cicero) (زاده 106-درگذشته 43 ق.م.) خطیب رومی برای قانونی بودن قدرت بکار برده شد اما در دوران معاصر ماکس وبر مفهوم مشروعیت را به صورت مفهومی عام بیان کرد. به عقیده او، مشروعیت بر «باور» مبتنی است و از مردم اطاعت می طلبد. قدرت فقط وقتی موثر است که مشروع بوده باشد.¹¹

بطور کلی براساس مطالعه منابع گوناگون میتوان گفت مشروعیت سیاسی در واقع به معنای این است که به همه مردم نشان داد شایستگی و قانونی بودن و مقبولیت برای زمامداری است و این امر هم در بعد کلان (جانشین شدن سلسله ای به جای سلسله پیشین) و هم بعد خرد آن (مناسب بودن یک فرد جهت کسب قدرت) است. آنچه در مورد مشروعیت به عنوان قانونی بودن بکار می رود چندان مقبول نیست بویژه در مورد حکومتهای باستانی؛ در این مورد باید بیشتر از آن به عنوان همخوانی و هماهنگی فرد و حکومت با ارزشهای اخلاقی، باورها و سنتها، مذهب و شرایط جامعه یاد کرد.

مطالعه نمونه ها:

از آنجائی که ترجمه های گوناگون از کتیبه های هخامنشی وجود دارد (اگرچه نه زیاد) در این بخش سعی شد تا در صورت امکان از ترجمه های موجود بصورت مقابله و مقایسه بهره گرفته شود و در صورت نداشتن تفاوت از نسخه لوکوک به علت آنکه تمام کتیبه های موجود را در یک جلد گردآوری کرده است به عنوان نمونه مرجع بهره گرفته شد. برای نمونه در مطالعه کتیبه بیستون از ترجمه لوکوک¹²، شارپ¹³، شهبازی¹⁴ و ابوالقاسمی¹⁵ بهره گرفته شد و بدلیل همخوانی متنی و محتوایی و نبود

تفاوت در متن اولویت به لوکوک داده شد زیرا جامعترین منبع در این زمینه بوده است و تمام کتیبه‌ها را ذکر کرده بود.

آریارمنه:

کتیبه طلای آریارمنه (AmH) که در سال 1930 در همدان خریداری شد دارای ده سطر می باشد. بخشی از کتیبه که به شایستگی شاه و مشروعیتش اشاره می کند از قرار زیر است:

آریارمنه شاه بزرگ است، شاه شاهان، شاه پارسی، پسر شاه چیش پیش، نوه هخامنش.

شاه آریارمنه می گوید: " به خواست اهورا مزدا، من شاه این مردم هستم " ¹⁶.

آرشام:

لوح طلای آرشام (AsH) در سال 1945 در همدان خریداری شده و شامل چهارده سطر می باشد. از این لوحه نیز میتوان به تاکید شاه بر مشروعیتش برای حکومت پی برد.

آرشام شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه پارسی، پسر شاه آریارمنه، هخامنشی.

شاه آرشام می گوید: " اهورا مزدا، ایزد بزرگ، بزرگترین ایزدان مرا شاه کرد. به خواست اهورا مزدا من این مردم را دارم. " ¹⁷.

کوروش دوم (کبیر):

کوروش یکی از نمونه های مهم در چنین مطالعه ای می باشد زیرا در واقع بنیان گذار امپراتوری نوینی می باشد که تا پیش از این امپراتور و یا پادشاهی جهانی نه از خانواده اش و نه از قبیله اش بپا نخاسته بوده و در نتیجه نیاز داشت تا خود را شایسته پادشاهی نشان دهد.

مهمترین کتیبه کوروش لوح یا همان استوانه (CB) وی می باشد که در سال 1879 در طی حفاریهای باستان شناسی در ویرانه های بابل بدست آمد. آنچه از این لوح که به زبان بابلی نیز می باشد شامل 45 سطر است و آغاز و پایان آن ناقص است. در حین خواندن این لوح حتی می توان به علل عدم مشروعیت یک حکومت، آنجا که به حکومت نبونید اشاره می کند نیز پی برد.

خصوصیات شاه نامشروع:

یک ناتوان برای فرمانروایی بر کشور گذاشتند¹؛ او فرمان داد بدل اساگیلا (Esagila) را ساختند²؛ برای اور و دیگر شهرهای آیینی مناسکی که شایسته آنها نبود انجام داد.¹⁸ از روی شرارت، مراسم معمولی قربانی را متوقف کرد؛ او مدام به شهرهای آیینی آسیب رساند؛ احترام به مردوک، شاه ایزدان را به فراموشی سپرد؛ او هر روز مردمانش، او فرمان به نابودی آنها می داد؛ بدون لحظه ای توقف آنها را به زیر یوغ می برد، همه آنها را.¹⁹

در ادامه مواردی وجود دارد که کوروش بصورت مستقیم و غیر مستقیم به برحق بودنش اشاره می کند:

مردوک شاهزاده ای دادگر را بنا به خواسته دلش پیدا کرد.²⁰

او (مردوک) کوروش را به پادشاهی در تمام جهان خواند؛ تمام گروه های منده، مردان سیاه سر را که به دست او شکست داد، کوروش با راستی و عدالت آنها را پذیرفت؛ مردوک به کارهای نیک و قلب درستکار او نگریست.²¹

خداوندگاری (کوروش) که به یمن کمک او مرده دوباره جان گرفت؛ آنها او را ستایش کردند و نامش را گرامی داشتند.

کوروش در ادامه همچون جانشینش به معرفی خود و تبارش می پردازد تا نشان دهد توانا است به لحاظ نیاکانش که شاه بودند:

من کوروش هستم،؛ پسر کمبوجیه شاه بزرگ، شاه انشان؛ نوه کوروش، شاه بزرگ، شاه انشان؛ نتیجه چیش پیش، شاه بزرگ، شاه انشان؛ تبار جاودانه پادشاهی.²²

او مجدداً به خدایان متوسل می شود و بصورت مستقیم به آن اشاره دارد:

آنکه بل و نبو شه‌ریاریش را گرامی داشتند؛ آنکه آنها برای شادی دل خویش شه‌ریاریش را آرزو می کردند...؛ آنگاه مردوک، خدای بزرگ؛ قلب بزرگ بابلیان را مسخر من کرد؛ در حالی که هر روز

پرستش او را تداوم بخشیدیم (همان). یوغی که شایسته شان (مردم بابل) نبود برانداختیم؛ فقرشان را از میان بردم؛؛ اکنون ما در برابر او (مردوک ایزد بزرگ) والاترین پایه خدایی اش را ستودیم.²³

از نینوا، از آشور و از شوش، از اکد، از اشنونه (Ešnunna)، از زَمین، از متورنو (Mēturnu)، از دیر (Der)، تا سرزمین گوتی، تا شهرهای آنسوی دجله خدایانی که جایگاهشان آنجا بود دوباره برگرداندم و برای آنها منزلگاهی جاودانه ساختم.²⁴

و خدایان سومر و اکد را که به رغم خشم خدای خدایان، نبونید به بابل برده بود؛ آنها را در میان شادی به دستور مردوک در معابدشان در منزلی که دل را شاد می کرد قرار دادم. همه خدایانی که من به شهرهایشان برگرداندم هر روز در برابر بل و نبو با لطف بخواهند درازی روزهای زندگی مرا.

کوروش حتی سعی دارد تا مشروعیتی برای پسر و ولیعهدش کمبوجیه فراهم کند:

کوروش که تو را (مردوک) می ستاید و پسرش کمبوجیه .. (ناخوانا) .. بتوانند سلطنت .. (ناخوانا) ... شان .. (ناخوانا) ...²⁵

در 2 کتیبه باقی مانده دیگر از کوروش (CMA و CMC) که در پاسارگاد بر روی ستونهای کاخهای S و P باقی مانده است چنین ترکیبی دیده نمی شود. آنچه در این کتیبه ها باقی مانده عبارت من کوروش هستم، شاه، هخامنشی؛ می باشد.

داریوش اول (کبیر):

درواقع اگر نگوییم بیش از کوروش، حداقل به اندازه کوروش نیاز داشته تا خود را شایسته و مشروع نشان دهد. این امر به 2 دلیل بود. نخست آنکه از شاخه دیگر از نوادگان هخامنش بود (شاخه فرعی) و در این شاخه نیز همچون مشکل کوروش پادشاهی نام دار و اسطوره ای با قلمروی گسترده وجود نداشت. مشکل دوم متهم بودن داریوش به کشتار خانواده کوروش غصب قدرت و تغییر سلطنت از شاخه اصلی به شاخه فرعی بوده است. شاخه ای که کوروش و کمبوجیه و بردیا از شاهان خاندان اول بودند و داریوش، خشایار، اردشیر اول، داریوش دوم، اردشیر دوم، اردشیر سوم داریوش سوم از شاخه دوم هستند (بنگرید به تصویر 1). شاید به همین علت باشد که شورشهای متعدد در قلمرو هخامنشیان بعد از این انتقال قدرت و غصب روی داده باشد و پژوهشگرانی همچون وینکلر و سپس رست،

جولیوس بلوخ و در آخر آلبرت اومستد نظریه یکسان بودن گئوماته مغ و بردیا را عنوان کردند و گفتند که داریوش بردیای واقعی را که علیه برادرش شورش کرده بود کشت و حکومت را غصب کرد و داستان بردیای دروغین را شایع ساخت تا به حکومت خود مشروعیت دهد.²⁶

بیشترین کتیبه ها و آثار متعلق به داریوش می باشد که مهمترین آن در بیستون قرار دارد، از این رو نخست به این کتیبه پرداخته خواهد شد.

کتیبه بیستون:

در این کتیبه داریوش به معرفی خود می پردازد. در ادامه با نامبردن از نیاکان درصدد است تا نسب خود را تا زمانی که پادشاهی از شاخه آنان خارج نشده بود و در دست شاخه هخامنشیان که کوروش از آن شاخه بود به عقب می برد تا شاهزاده نبودن خودش و پدرش را جبران نماید، کاملاً مشخص است که شاه بودن همه پدران یک فرد برای مشروعیت دارای اهمیت بالا بوده و داریوش که بر اثر مجموع حوادثی که تا حدود بسیاری مشکوک می نماید به قدرت رسید درصدد است تا افکار عمومی و بزرگان خاندانهای بزرگ را اغناء نماید. واقعیتی که با شورش های پس از مرگ پسران کوروش و پادشاه شدن داریوش در سراسر امپراتوری تقویت می شود.

در این کتیبه می توان از بخشهای زیر به ویژگی هایی لازمه یک شاه برای محق و مشروع بودن پی برد. نخستین آن در نظر داریوش که شاید مهمترین آن نیز باشد تبار آنان است، آنچه در واقعیت امر بزرگترین نقطه ضعف داریوش در نظر خاندان ها نیز بوده است. او با برشمردن پدر و اجدادش (در بند 2) به ترتیب (ویشتاسپه، آرشامه، آریارمنه، چیش پیش، هخامنش) به اینصورت ادامه می دهد (بند 3 و 4): ما را هخامنشی می نامند، بدین دلیل که از زمانهای دور، ما متمایز هستیم، از زمانهای دور خاندان ما شاهی بوده است. داریوش می گوید از خاندان ما هشت تن هستند که پیش از این شاه بودند، من نهمین هستیم. ما شاهان هستیم، نه تن در دو شاخه.²⁷

او سپس به احوار مزدا متوسل می شود (بند 5) و می گوید: به خواست اهورا مزدا من شاه هستم، احوار مزدا شاهی را به من داد. در بند 7 پس از برشمردن مردمان و ایالات تحت فرمانش که در بند 6 به آنان اشاره کرد می گوید این مردمان که از من پیروی می کنند به خواست اهورا مزدا بندگان من

بوده‌اند.²⁸ مجدداً در بند 9 می‌گوید اهورا مزدا این شهریاری را به من داد، اهورا مزدا مرا پایید، تا آنجا که این پادشاهی را گرفتیم؛ به خواست اهورامزدا من این شهریاری را در اختیار دارم.²⁹

در کتیبه در بند 9 مجدداً در تلاش است تا خود را دارای تباری شاهانه معرفی کند. در این بند در حین روایت کشته شدن بردیای دروغین (?) می‌گوید: این شهریاری که گئوماته مغ از کمبوجیه گرفته بود، این شهریاری از مدت‌ها پیش، از آن خاندان ما بود.³⁰ در بند 13 داریوش می‌گوید: آنگاه اهورامزدا را یاد کردم، اهورامزدا مرا پایید، شهریاری را از او پس گرفتیم، به خواست اهورا مزدا من شاه شدم، اهورا مزدا شهریاری را به من بخشید.³¹

داریوش در بند 14 مردم داری و پایندی به سنن را اعلام می‌کند: آیینهایی را که گئوماته از میان برده بود کامل کردم، زمینها و رمه‌ها را به سپاهیان بازگرداندم، آنچه را گرفته شده بود بازپس گرداندم.³²

او در ذکر پیروزی بر شورشیان مانند ندینتیریه (بند 20) (کسی که خود را نبوکو درچره فرزند نبونید بابلی نامیده بود)، فرورتنی مادی (بند 31)، شورشیان ارمنستان (بند 28) (اشاره ای به نام رهبر شورش نشده)، در نبرد با مردم ایزلا (بند 29)، چیسنتخمه اسگرتی (بند 33)، در نبرد با مردم پارت و هیرکانی (بند 35 و 36)، در نبرد با مردم مرو (بند 38)، در نبرد با وهیزداته در پارس (او خود را بردیا پسر کوروش خواند) (بند 41 و 42)، در نبرد با آرخوزی (بند 45) و در نبرد با ارخه و بابلیان همراهش (بند 50) داریوش خواست و همراهی اهورا مزدا را موجب پیروزی سپاهیانش معرفی می‌کند (بند 54 و 56).

داریوش در ادامه (بند 55) به شاه پس از خود نصیحت می‌کند خود را از دروغ بیاید و دوری کند و در عین حال در کنار معرفی هر شاه می‌گوید او دروغ گفت.

کتیبه‌های همدان:

در کتیبه گنجنامه نیز او پادشاهی خود را موهبتی از اهورا مزدا معرفی می‌کند (بند 1).

بر روی لوحهای طلا و نقره بدست آمده از همدان نیز سلطنت خود را موهبتی معرفی می‌کند که از سوی اهورا مزدا به او داده می‌شود (بند 2) و در بند 3 از هورامزدا می‌خواهد تا او و خاندانش را

مراقبت نماید به این گونه سعی دارد القاء نماید که کسی که با داریوش و خاندانش دشمنی و سوء قصد کند دشمن و مخالف رضای اهورا مزدا است.

کتیبه نقش رستم:

در نقش رستم (DNA) در بند اول بعد از ستایش اهورا مزدا می گوید که اوست که داریوش را شاه کرد. در بند دوم به برشمردن تبارش می پردازد در بند چهارم میگوید اهورا مزدا آنگاه که زمین را آشفته دید مرا شاه کرد پس یکی از وظایف شاه ایجاد نظم بود.

داریوش در کتیبه نقش رستم (DNb) در بند 1 می گوید که خرد و دلیری را اهورامزدا به او داده است. در بند دوم الی نهم خود را دوستداری راستی، خواستار عدالت، بیزار از دروغ، خویشتن دار و مسلط به نفس، قدرشناس نسبت به یاری گران، جنگاور، شجاع، دارای بدن ورزیده، سوارکار ورزیده و نیزه دار ورزیده معرفی می کند.

در کتیبه کاخ شوش (DSa) هم مانند همه کتیبه ها به معرفی خود و نیاکانش می پردازد و کارهای انجام شده را به خواست اهورامزدا می داند (بند 1 و 2). مجددا در کتیبه ای دیگر در شوش (DSd) با معرفی خود و نیاکانش ساخت کاخ را به خواست اهورامزدا می داند (بند 1 و 2).

در کتیبه DSe در کاخ شوش پس از ستایش اهورا مزدا پادشاهی را موهبتی از سوی اهورامزدا می داند که به داریوش اهدا شده است (بند 1) در ادامه به برشماری نیاکانش می پردازد (بند 2). او در بند سه پیش از برشمردن اقوامی که بر آنان حکمرانی می کند می گوید فتح سرزمینهای دیگر به خواست اهورامزدا بوده است (بند 3). در بند 4 به برقراری نظم و وضع قانون و لازم الاجرا بودن آن اشاره می کند و در بند 5 به بازسازی خرابی ها اشاره می کند. در بند آخر از اهورامزدا و ایزدان دیگر می خواهد او و خانه اش را بپایند (بند 6).

در کتیبه DSf که در مورد ساخت کاخ شوش است پیش از بحث در مورد ساخت کاخ او ابتدایه ستایش اهورامزدا می پردازد. سپس به معرفی خود و تبارش (در بند 2) و سپس می گوید اهورامزدا مرا شاه کرد (بند 3) در بند 6 می گوید من اهوره مزدا را ستایش کردم و اهورامزدا مرا یاری کرد. آنچه من به انجامش فرمان دادم او آن را کامیاب گرداند. آنچه من کردم آن را به خواست اهورامزدا کردم. مشابه

این را بر روی پایه ستونی در شوش نیز ذکر کرده است (DSJ) او خود و پدر و قبیل‌ه اش را معرفی می‌کند و در بند دوم می‌گوید کارهایش خواست اهورا مزدا بود و اهورا مزدا مرا دوست بود..... .

بر روی مجسمه بزرگ داریوش که در مصر ساخته شده است در بند 4 آمده است اهورامزدا مرا و آنچه را کردم بپاید.

در کتیبه کانال سوئز داریوش پس از ستایش اهورامزدا در بند نخست به برگزیده شدنش از سوی او به عنوان شاه یاد می‌کند.

دیگر کتیبه‌های داریوش دقیقا مشابه همین است که در ادامه از تکرار آن پرهیز خواهد شد.

کتیبه‌های خشایار:

او نیز مانند پدر کتیبه‌های متعدد دارد که به مهمترین آنان اشاره خواهد شد.

گنجنامه:

در بند 1 پس از ستایش اهورامزد می‌گوید اهورامزدا او را شاه کرد. سپس به معرفی خود و پدرش می‌پردازد (بند 2)

تخت جمشید:

کتیبه دروازه ملل (XPa):

در بند نخست به ستایش اهورامزدا و اینکه او را شاه کرد می‌پردازد. در بند دوم تبارش را یادآوری می‌کند. و ساخت این بنا را به خواست اهورامزدا نسبت می‌دهد و در بند چهارم نیز از اهورا مزدا میخواهد او و مملکتش را بپاید.

کتیبه‌های پلکان آپادانا (XPb):

مجددا ستایش اهورامزدا و انتخابش توسط او به عنوان شاه و در بند دوم معرفی خود و پدرش.

این ترکیب در کتیبه کاخ تچر، کتیبه دالان و پلکان کاخ هدیش نیز عینا تکرار شد.

در کتیبه شبستان (XPf) ترکیبی نسبتاً متفاوت را میبینیم. در این کتیبه در بند نخست مانند همه کتیبه ها به ستایش اهورامزدا و انتخاب او برای پادشاهی سخن می گوید. در بند دوم و سوم به تبارش می پردازد. در بند 4 او به این امر اشاره دارد که داریوش دارای پسران دیگری نیز بوده است و به خواست اهورا مزدا، داریوش او را برگزید و در پایان از اهورامزدا می خواهد او و آنچه او ساخت را بپاید.

در کتیبه ای دیگر (XPg) به سازه هایی که ساخته و تکمیل ساخته های داریوش اشاره می کند که تکمیل آنها به خواست اهورامزدا انجام شد.

کتیبه دیوان (XPh) یکی از کتیبه های مهم سه زبانه خشایار است و مشابه آن از تخت جمشید و پاسارگاد یافت شده است خشایار پیش از برشمردن اقوام تحت فرمانش به ستایش اهورامزدا و برگزیده شدنش برای سلطنت از سوی اهورامزدا می پردازد. در بند 4 همچون داریوش در درگیری با شورشیان حمایت اهورامزدا را موجب پیروزی خود می داند. در بند 7 می گوید مردی که این قانون را که اهورامزدا وضع کرد پاس بدارد و اهورامزدا را ستایش کند خوشبخت است. در بند 8 از اهورامزدا میخواهد او و خانه و مردمش را در برابر بدیها بپاید.

در کتیبه ای (XPI) از سنگ آهک که در حوالی تخت جمشید پیدا شد خشایار در بند اول با اشاره به اهورامزدا و ستایش او به خرد و دلیری خود اشاره می کند که از سوی اهورامزدا به او داده است. در ادامه در بندهای مختلف همچون داریوش خود را حامی راستی و دشمن نادرستی معرفی می کند. می گوید بر خشمش مسلط است. به کسی که به او یاری دهد خشایار نیز او را یاری می کند و متقابلاً در صورت آسیب رساندن به شاه نیز شاه او را آسیب می رساند. می گوید که منصف است در حین قضاوت (بند 5). در بند 8 همچون کتیبه داریوش در نقش رستم می گوید در مقام جنگجو، جنگجوی خوبی هستم. در بند 9 می گوید هم با دستها و هم با پاهایم ورزیده هستم. در مقام سوارکار، سوارکار خوبی هستم. در مقام کماندار، کماندار خوبی هستم. در مقام نیزه دار، نیزه دار خوبی هستم؛ چه پیاده چه سواره.

در بند 10 می‌گوید این ویژگی‌هایی است که اهورا مزدا به من بخشید.

در سنگ نوشته وان در ترکیه (XV) نیز خشایار همچون دیگر کتیبه‌ها حرف می‌زند. از اهورامزدا و انتخاب او به عنوان شاه و تبارش می‌گوید.

کتیبه‌های اردشیر اول:

کتیبه‌ها در تخت جمشید:

در کتیبه A1Pa ابتدای آن افتاده است. در این کتیبه اردشیر از بند دوم قابل خواندن است. در این بند به معرفی خود و تبارش (پدر و پدربزرگ). در بند سوم می‌گوید که به یاری اهورامزدا کاخ پدرش را تکمیل کرد. در بند 4 از اهورامزدا می‌خواهد تا او و سلطنتش را بپاید. از آنجا که در این کتیبه همچون کتیبه‌های پیشین سخن گفته است لذا به احتمال بسیار زیاد بند نخست آن نیز ستایش اهورامزدا و اینکه اردشیر را شاه کرده سخن رفته بوده است.

در کتیبه دیگر (A1Pb) به زبان بابلی نیز همین نحو است.

داریوش دوم:

لوح طلای همدان (D2Ha):

در این کتیبه نیز داریوش همان اصول و قواعد کتیبه‌های پیشینیانش را رعایت کرده است. در بند نخست ستایش اهورامزدا و اینکه داریوش را به عنوان شاه برگزید. سپس به برشمردن اجدادش که شاه بودند می‌پردازد. در ادامه از اهورامزدا می‌خواهد او را و خانه‌اش و سلطنتش را حفظ کند.

در کتیبه دوم و سوم (D2Sa) و D2Sb که از او بجا مانده و در شوش قرار دارد چیز بیشتری از متن فوق در مورد تلاشش برای کسب اعتبار بدست ما نمی‌دهد.

اردشیر دوم:

کتیبه همدان (A2Ha):

این کتیبه بر روی پایه ستونی نگاشته شده است. در این کتیبه برخلاف کتیبه های پیشینیان بند نخست متعلق به ستایش اهورامزدا نیست بلکه به معرفی خود و تبارش میپردازد.

بند دوم می نویسد که به خواست اهورامزدا، آناهیتا و میترا من این آپادانا را ساختم. اهورا مزدا، آناهیتا و میترا مرا از تمام بدیها بپایند.

کتیبه A2Hb

در این کتیبه که همچون کتیبه پیشین بر روی پایه ستون نگاشته شد در آغاز به معرفی آپادانا و سپس معرفی خودش و پدرش می پردازد و سپس از میترا می خواهد او را بپایند.

کتیبه های شوش:

کتیبه A2Sa که روی چهار پایه ستون حک شده است.

در بند نخست به معرفی خودش و اجدادش می پردازد. در بند دوم به بازسازی آپادانای شوش که در زمان پدر بزرگش اردشیر سوخت اشاره می کند. و می گوید او این بازسازی را به خواست اهورامزدا، آناهیتا و میترا انجام داد (با یاری آنها).

در بند سوم از اهورامزدا، آناهیتا و میترا می خواهد تا او را از تمام بدیها بپایند.

در کتیبه A2Sd اردشیر در بند نخست به معرفی خودش می پردازد. در بند دوم می گوید کاخ را به خواست اهورامزدا ساخت. در بند سوم نیز از اهورامزدا، آناهیتا و میترا می خواهد تا او را از بدیها بپایند.

اردشیر دوم تنها در کتیبه ای که روی لوح طلا (A2Hc) نگاشته بود و از همدان بدست آمده بود از الگوی پیشینیان پیروی کرد.

اردشیر سوم:

کتیبه تخت جمشید (A3Pa):

در این کتیبه که بر دیواره شمالی قصر H و همچنین روی دیوار غربی کاخ داریوش حک شده در بند نخست به ستایش اهورامزدا و اینکه او را به عنوان شاه برگزید. در بند دوم به برشمردن تمام نیاکانش می پردازد. در بند چهارم می گوید اهورامزدا و میترا او را بپاید.

تحلیل:

با وجود آنکه کتیبه های آرشامه و آریارمنه از همدان بدست آمده است اما پژوهشگران معتقدند که سرآغاز اختراع خط میخی فارسی باستان به داریوش باز می گردد³³ و این دو کتیبه متعلق به دوران- های متاخرتر از خود آرشام و آریارمنه می باشند. از این رو میتوان نخستین کتیبه موجود و منتشر شده از شاهان هخامنشی را لوح کوروش دانست که به زبان بابلی نگاشته شده است. همچنانکه گفته شد دو نفر از شاهان هخامنشی دارای بیشترین مشکل برای استحکام پایه های سلطنت خود داشتند که یکی از آنان کوروش بوده است.

در بالا به بخشهای مرتبط با این پژوهش در لوح کوروش پرداخته شد، شاید بتوان گفت که مفاد این کتیبه با تغییراتی در تورات تکرار شده است. در تورات خداوند به برگزیده اش کوروش چنین می گوید: دست راست تو را گرفتم تا ملل مختلف در برابر تو سر تعظیم فرود آورند و جامه ها را از تن شاهان برکنند دروازه ها را در برابر تو خواهم گشود، من پیشاپیش تو خواهم رفت و کوه ها را هموار خواهم کرد. درهای برنزی را شکسته قطعه قطعه خواهم کرد و میله های آهن را خواهم برید (XLV 1-2)³⁴ و یا در جایی دیگر از اشعیاء نبی نقل شده است:

خداوند که ولی تو است و تو را از رحم سرشته است، چنین می گوید من یهوه هستم و همه چیز را ساختم. آسمانها را به تنهایی گسترانیدم و زمین را پهن کردم و با من که بود؛ و درباره کوروش می گوید که او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید؛

خداوند به مسیح خویش یعنی به کوروش که دست راست او را گرفتیم تا به حضور وی امتهای را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود، چنین می‌گوید که من پیش روی تو خواهم خرامید و جاهای ناهموار را هموار خواهم ساخت.³⁵

همچنین از عزرا در مورد بازگرداندن و رهایی یهودیان توسط کوروش نقل شده است: کوروش بیانیه‌ای در سراسر قلمرو خود صادر کرد و در عین حال آن را به نوشتار درآورد. بدین ترتیب شاه ایران چنین می‌گوید: یهوه خدای آسمان تمام پادشاهی زمین را به من داده‌است، و به من مأموریت داده که برای وی خانه‌ای در اورشلیم بسازم... هرکس بین شما که میل دارد می‌تواند به اورشلیم برود... و کوروش ظرفها را نزد میت‌رِدات خزانه‌دار بود آورد و آنها را به «شش بازار»³⁶ داد.

این مطالب نوشته شده در تورات با ساختار کتیبه‌های شاهان هخامنشی (بویژه لوح کوروش) شباهت بسیار دارد خصوصاً آنجا که می‌گویند به خواست خدا (بنابر موارد این خدا مردوک در لوح کوروش یا هورامزدا در کتیبه‌های دیگر پادشاهان) او شاه شد یا خدا او را خواند و شاه شد و سپس سرزمینها و مردمان و دشمنان را مقهور او نمود.

کوروش نمی‌توانسته چندان به تبارش جهت مقبول و مشروع نشان دادنش تکیه کند. او ماده‌ها، بابلی‌ها و لیدیایی‌ها را که قرن‌ها امپراتور و پادشاهان بزرگ منطقه بودند را کنار زد لذا بایستی به موارد دیگر تکیه کند اگرچه او نیز به نیاکانش که شاید بتوان آنان را شاهک خواند اشاره می‌کند. او به این منظور به کاریزما بودنش تکیه میکند، او با سیاست درخشان و با سیاست بخشندگی و هماهنگ کردن سیاست‌های خود با باروهای مردم منطقه آنان را مطیع خود کرد. برای مثال او در لوحه بابلی خود را برگزیده مردوک خوانده است و با مطالعه تورات مشخص می‌شود در بین یهودیان نیز همین سیاست را با استفاده از یهوه اجرا کرده است و به نوعی خواست و اعمال خود را مطابق با خواسته خدا بیان می‌نماید در این صورت هر نوع مخالفتی حتی به ذهن مردم نیز راه نمی‌یابد. او در هر دو مورد که گزارش آن بدست ما رسیده است دستور داد تا معابد آنان بازسازی شود. شاید بتوان گفت او آزاد کرد تا بنده کند. او مهر و محبت خود را در دل ملل تحت انقیادش با رحم و رأفت و عدم تجاوز و غارت سپاهیانش نهاد. اما او به موارد دیگری نیز تکیه کرد. او به محاسن خود و معایب شاه بابل اشاره کرد و به عبارتی برخی از شرایطی که شاه باید احراز نماید تا مشروع باشد را اعلام کرد.

علیرغم آنکه کتیبه‌ای از کمبوجیه وجود ندارد اما او دچار مشکلات چندانی جهت مشروعیت نداشت زیرا پدرش برای اومشروعیت فراهم کرده بود. تنها مشکل برای او در مصر پدید آمد که ناحیه‌ای تازه تصرف شده بود و این مشکل برای داریوش نیز در این منطقه پدید آمد. کمبوجیه در مصر جهت کسب مشروعیت تلاش می‌کند خود را به عنوان یک فرعون معرفی کند اما داریوش تصویر خود را به عنوان فرعون واقعی به سبک تمام مصری بر روی بناهای مذهبی مصر همچون معبد هیبیس (Hibis) به تصویر کشید.³⁷ اما داریوش همچنانکه پیش از این نیز اشاره شد دچار مشکلات بیشتری نیز می‌باشد. داریوش برای مدت چهار ماه در تلاش بی‌فایده جهت کسب مشروعیت بود تا شاه پارس شود. او به پاسارگاد رفت و هدفش کسب اعتبار بوسیله همراه کردن خودش با میراث و کردارهای کوروش کبیر بود او از گسست بین خاندان کوروش و داریوش آگاه بود و بدین ترتیب سعی کرد خود را به خاندان پیشین نزدیک کند اما در هر حال این تلاش بی‌فایده بود زیرا هیچ ارتباط خونی بین او و هخامنشیان وجود نداشت.^{38 و 39}

او باید بسرعت برای خود کسب مشروعیت نماید زیرا در یکسال بیش از 19 نبرد انجام دهد و او باید پیش از آنکه زمام امور کاملا از دستش خارج شود اقدامات قاطعی انجام دهد تا همچنانکه در تعریف مشروعیت بیان کردیم مردم با میل و رغبت به او خدمت نمایند.

یکی از این اقدامات که شاید از نمونه‌های شاخص آن باشد، ازدواجهای داریوش با دختران کوروش است. او با ازدواج با آتوسا و آرتستونه دختران کوروش و پارمیس دختر بردیا درصدد مشروعیت دادن به حکومت خود بود. این اقدام را میتوان در واقع بیش از آنکه به علت جلوگیری از مدعی تاج و تختی باشد که با دختر کوروش ازدواج کند یا فرزندی که از آتوسا بدینا بیاید نیست زیرا دیگر نرینه‌ای از کوروش خون زنده نبوده است که بتواند چنین ادعایی داشته باشد زیرا وراثت سلطنت از طریق پدر منتقل می‌شد نه مادر. بنابراین داریوش سعی کرد تا ضمن جلوگیری از چنین وضعیتی (هرچند بسیار بعید باشد) با ازدواج با آتوسا و دختران کوروش بدین وسیله به حکومت خویش مشروعیت دهد زیرا بدون شک هنوز خاندان کوروش در میان خاندان‌های پارس محبوب بوده است. ظاهراً چنین اقدامی از سوی اسکندر در مورد احترامی که برای سیسگامبیس قائل بود نیز بیشتر برای مشروعیت بخشی به حکومتش به عنوان جانشین داریوش سوم بوده است و مشابه کار داریوش اول است و چنین اقداماتی در خاور نزدیک باستانی سابقه‌ای پیش از هخامنشی دارد.⁴⁰

او به باورهای مردم نیز رجوع میکند. بویژه چندین بار تاکید می کند که این اقدامات یعنی سرکوبی دشمنانش را در یک سال انجام داد (برای مثال در بندهای 52، 56، 57، 59، 62). دلیل واقعی این همه تاکید چه بوده است؟ لوکوک معتقد است این امر ریشه در باورهای کهن هند و ایرانی داشته است. لوکوک میگوید برپایه سنتی که شواهد آن در رساله های آیینی ودایی مشاهده می شود که براساس آن مشروعیت شاه در دوره ای یکساله به حساب می آید و به تخت نشینی شاه دوره ای یکساله را می طلبد.⁴¹

او به صفات اخلاقی به عنوان بخشی از مشروعیت شاه اشاره می کند. او می گوید خائن نبودم، دروغ نگفتم، به عدالت رفتار کردم، خشونت نکردم نه بر ناتوان نه بر توانا (بند 63 در کتیبه بیستون). داریوش تلاش کرد تا متن بیستون را برای تمام اقوام و ملل تحت فرمانش بفرستد و بدین ترتیب جدا از تیره خود از کشتن فرزندان کورش برای خود مشروعیت کسب کند. او خود در بند 70 کتیبه بیستون به این امر اشاره می کند: این متنی است که روی لوح و روی چرم برگردانده شد و در برابر من خوانده شد. سپس من این متن را در همه جا بین مردمان فرستادم (بند 70 بیستون).

البته او همچون کوروش به خدایان متوسل شده بود تا امر خود و خدا را همراستا نشان دهد و به این وسیله مشروعیت الهی را نیز کسب کند. دیگر شاهان هخامنشی پس از داریوش الگوی او را در کتیبه نویسی در پیش گرفتند و پس از خشایار به مرور که بحث مشروعیت شاخه فرعی هخامنشیان در بین ملل تابعه جا افتاده بود چندان نیازی به تاکیدات نبوده و صرفاً تبار و خدا کفایت می کرده است. از موارد دیگر اولویت بندی برای پادشاهی را میتوان در مورد خشایار دید. او دارای سه برادر بزرگتر از خود بود که از همسر اول داریوش بود نه از آتوسا، اما چرا برادر بزرگتر یعنی آرتاباز/آرتوبازان شاه نشد؟ برادر بزرگتر را از سلطنت محروم کردند زیرا زمانی به دنیا آمد که داریوش شاه نبوده است در حالیکه خشایار زمانی متولد شد که داریوش شاه بوده است و در عین حال او نوه کوروش نیز بوده است. این کنار گذاشتن آرتاباز تنها به این دلیل بوده او در زمانی متولد شد که آنچه در باور ایرانیان به آن فره شاهی می گویند در داریوش وجود نداشته است ولی در خشایار شاه وجود داشته است؟ یا آنکه سیاستی جهت استحکام شاخه فرعی و جایگاه خشایار به لحاظ وابستگی خونی و سببی با کوروش؟

گاه شاهان از حوادث پیش آمده استفاده می کردند. این نمونه را در کتیبه های اردشیر اول می توان دید. او برای نخستین بار در کتیبه های هخامنشی به آناهیتا و میترا متوسل می شود و برای مشروعیت و حفاظت از خود با آنان نیز متوسل می شود. اما چه چیز موجب این تغییر رویه شده است؟ علت توسل اردشیر دوم به آناهیتا و میترا بخاطر حمایت های آنها نسبت به وی می باشد. در واقع آناهیتا و معبد مقدس او در پاسارگاد بود که جان اردشیر دوم را از سوءقصدی که برادرش کوروش کوچک در حریم معبد علیه وی کرده بود، نجات داد و این نوعی حمایت آناهیتا از اردشیر دوم می باشد. چنانکه شکست نهایی توطئه کوروش، بعد از مراجعت به آسیای صغیر، پیمان خود را نقض کرد و بر علیه اردشیر دوم لشکر کشید، بخاطر خشم و انتقام میترا، خدای عهد پیمان بوده است که به حمایت اردشیر دوم برخاسته است.⁴²

حضور در مراسم حمل جنازه شاه پیشین برای مشروعیت شاه جدید الزامی بود مانند حضور اسکندر در مراسم تشییع جنازه داریوش سوم نمونه ای از این موارد است.⁴³ جک بلاسر (Jack Blacer) اما در مورد تلاشهای اسکندر جهت کسب مشروعیت تحلیلی متفاوت دارد. او معتقد است در نظر پارسها اسکندر تخت پادشاهی هخامنشیان را بدون کسب مشروعیت غصب کرد. از این رو اسکندر کاخهای تخت جمشید را به آتش کشید تا حق حاکمیت بر قلمرو هخامنشیان را بدست آورد.⁴⁴ و⁴⁵ به نظر او شاید باقی ماندن نماد هخامنشیان یعنی تخت جمشید باعث می شد که پارسها در مقابل پذیرش حق حاکمیت او ایستادگی کنند و با نابودی تخت جمشید این فرایند تسریع می شده است.

نتیجه گیری:

موارد گوناگون را میتوان برای یک شاه برشمرد تا شایسته حکومت باشد و مردم نیز او را بپذیرند. این خصوصیات هم زمینی و هم فرا زمینی بوده اند. وجه مشترک تمام آنها که دارای بیشترین موارد اشاره است شامل خواست اهورامزدا (خدا) (یا بر حسب موقعیت زمانی و یا مکانی مردوک، نبو و بل در بین النهرین یا خدایان مصری را شامل می شود) و تبار و خون می باشد. از 9 شاه (با احتساب آریارمنه و آرشام) که کتیبه های آنان بدست آمده است همه آنان به این 2 عامل متوسل شده اند. موارد دیگر که شاهان به آن متوسل شده اند تا مقبول جامعه شوند عبارتند از:

کوروش: راستی، عدالت، قلب درستکار (در نوشته های کوروش)

داریوش: پایبندی به آیین و سنن جامعه و حفاظت از آن، عدالت، راستگویی (داریوش در بیستون)، خرد و دلیری، راستی دوستی، عدالت، خویشتن داری، تسلط به خود، قدرشناس، شجاع، جنگجو، سلامت و ورزشدگی جسمی (داریوش در نقش رستم)، وضع قانون و آبادانی (داریوش در شوش e).

خشایار: تکمیل ساخت و ساز پدر (خشایار در تخت جمشید g)، خرد و دلیری، حامی راستی، مسلط به خود در حین خشم، منصف، جنگجو، ورزیده (خشایار در تخت جمشید I).

اردشیر اول: تکمیل ساخت و سازهای پدرش (اردشیر اول در تخت جمشید a و b).

اردشیر دوم: دوری از بدیها، حمایت خدایان کهن یعنی آناهیتا و میترا (همدان a، شوش a و d)، ساخت و ساز و مرمت در بناهای شوش (شوش a)، دوری از ناپاکی و بدی (شوش d).

اردشیر سوم: توسل به خدای کهن یعنی میترا در کنار اهورا مزدا.

آنچه به بوضوح مشخص است پادشاهانی که بیشترین چالش را برای مشروعیت خود داشته اند بیشترین تعداد کتیبه ها و تنوع موارد مشروع بودن را در کتیبه های خود دارند و نمی توانسته اند تنها بر تبار و خدا اکتفاء نمایند. کوروش و داریوش به خاطر نداشتن خون پادشاهی⁴ در تبار پیشین خود و افزون بر آن غاصب بودن او از دید مردم، خشایار بواسطه داشتن برادران دیگر که بزرگتر از او بودند و همچنین شکست در نبردها با یونانیان؛ اردشیر دوم که مشروعیت و حکومتش بوسیله برادر کوچکترش یعنی کوروش کوچک بشدت صدمه دیده بود. او باید مطابق باورها و سنن مردم، مذهب آنان و همچنین دارای سجایای اخلاقی خوب و برقرار کننده نظم و قانون بوده باشد. برخی از آنان اکتسابی، برخی نسبی و برخی نیز خصیصه های فیزیکی است. برای مثال یک شاه نباید دارای نقص عضو باشد. بصورت خلاصه شاه باید مورد تایید الهی، دارای نسب و تبار عالی، دارای ویژگی های اخلاقی مناسب، دارای هوش و ذکاوت، دارای قدرت رهبری و جنگاوری و قادر به تامین خواسته های مردم بر طبق باورهای آنان باشد. همچنین پیگیری اهداف شاه پیشین مانند پیگیری اهداف کوروش توسط کمبوجیه در فتح مصر که کوروش در فکر آن بود و همچنین تکمیل ساخت و ساز ابنیه توسط خشایار.

افزون بر کتیبه‌ها، هخامنشیان از نقش برجسته‌ها و مهرها نیز به مسئله مشروعیت پرداختند که به لحاظ فراوانی موارد همچون کتیبه‌ها با شاهان دارای بحران مشروعیت تطابق دارد⁵.

کتابنامه:

- 1 خلیلی، علی. 1395. تداوم نظریه مشروعیت الهی در نظام سیاسی ایران از دوره باستان تا انقلاب اسلامی. **دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس** سال دوم، شماره اول: 81-104 ص 81.
- 2 لوبین، لویس. 1381. عصر آهن. در **باستان شناسی غرب ایران**. زیر نظر فرانک هول. ترجمه زهرا باستی. تهران: انتشارات سمت ص 450-461.
- 3 کخ، هاید ماری. 1385. **از زبان داریوش**. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر کارنگ ص 11.
- 4 لوبین، 1381 همان ص 450-461.
- 5 گیرشمن، رومن. 1372. **ایران از آغاز تا اسلام**؛ ترجمه محمد معین؛ تهران انتشارات علمی و فرهنگی ص 109.
- 6 کخ، همان. ص 9-13.
- 7 بریان، پی. یر. 1377. **تاریخ امپراتوری هخامنشیان از کوروش تا اسکندر**. ترجمه دکتر مهدی سمسار. تهران: نشر زریاب ص 76-77.
- 8 کسرای، محمد سالار. 1389. فرمانروایی توامان، حکومت و مشروعیت در ایران باستان. **فصلنامه سیاست**. دوره 40، شماره 2: 189-208 ص 189-207.
- 9 خلیلی، همان، ص 83-87.
- 10 Atkinson, K. M. T. 1956. "The Legitimacy of Cambyses and Darius as Kings of Egypt". **IAOS** 76, 1956, 167-177.
- 11 Waters, T., D. Waters. 2015. **Weber's Rationalism and Modern Society**. Palgrave Books.
- 12 لوکوک، پی. یر. 1382. **کتیبه‌های هخامنشی**. ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار. تهران: نشر پژوهش فرزانه روز.

- 13 شارپ، رالف نورمن. 1350. **فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی: که بزبان آریایی (پارسی باستان) نوشته شده است**. تهران: شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی تهران
- 14 شاپور شهبازی، علیرضا. 1388. **سنگنبشته داریوش بزرگ در بغستان**. در **جغرافیای اداری ایران باستان**، ترجمه و گردآوری همایون صنعتی زاده. تهران: نشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار صص 191-207.
- 15 ابوالقاسمی، محسن. 1381. **راهنمای زبانهای باستانی ایران** (جلد اول). تهران: انتشارات سمت.
- 16 لوکوک، همان، ص 207
- 17 همان، ص 208
- 18 همان، ص 209.
- 19 همان، ص 210.
- 20 همان، ص 210.
- 21 همان، ص 211
- 22 لوکوک، همان ص 212
- 23 همان، ص 213
- 24 همان، ص 213-214
- 25 همان، ص 214.
- 26 شاپور شهبازی، علیرضا. 1350. **جهانداري داریوش بزرگ**. تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی ص 40
- 27 لوکوک، همان، ص 216-217
- 28 همان، ص 218
- 29 همان، ص 119
- 30 همان، ص 21
- 31 همان، ص 222

32 همان، ص 223

33 کنخ، همان، ص 23

34 داندامايف، محمد. 1389. **تاریخ سیاسی هخامنشی**. ترجمه فرید جواهر کلام. تهران: نشر فروزان روز ص 83-84.

35 ویسهوفر، یوزف. 1385. **ایران باستان از 550 پیش از میلاد تا 650 میلادی**. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: نشر ققنوس ص 66.

36 داندامايف، همان، ص 85.

37 Atkinson, *ibid*, p 167-177.

38 Mousavi, A. 2012. *Persepolis Discovery and afterlife of a world wonder*. Walter de Gruyter p 67.

39 Briant, P. 2010. *Alexander the Great and His Empire: A Short Introduction*, translated by A. Kuhrt. Princeton University Press, p 111.

40 بروسیوس، ماریا. 1387. **تمدن درخشان ایرانیان**: ناگفته‌هایی درباره تاریخ ایران باستان براساس تحقیقات جدید و اسناد تازه دست یافته. ترجمه محمود طلوعی. تهران: انتشارات تهران. ص

32

41 لوکوک، همان، ص 99 و 177

42 زرین کوب، عبدالحسین. 1364. **تاریخ مردم ایران قبل از اسلام**، چاپ اول، جلد اول، تهران: امیر کبیر ص 192.

43 Canepa, P. Matthew. 2018. *The Iranian expanse: transforming royal identity through architecture, landscape, and the built environment, 550 BCE–642 CE*, University of California press.

44 Wiesehofer, J. 1994. *Die 'dunklen' Jahrhunderte der Persis*. Munich: C. H. Beck's Verlags buchhandlung ,pp 40-41.

45 Nawotka, K. 2003. "Alexander the Great in Persepolis", AA, volume 43, Nos. 1-2, November, pp. 67-76.

The study of the legitimacy of ancient Iranian governments based on inscriptions: Achaemenid Empire

Abstract

The legitimacy and acceptance are modern and new words. Although these words not used during ancient ages but its concepts had special significance for the kings. The terms " admissibility or qualify " can be described as the best alternative for concept of legitimacy during ancient times. The Achaemenid Empire, one of the largest empires in the ancient world, ruling over ancient large urban centers of civilized world that had long history in the governing and managing, was much more than the Achamenians. The fact that the Achaemenids how was able to satisfy the civilized nations under their reliance, and take legitimacy for crown prince among other princes. Second matter is as important as first. These cases wasn't studied before our research. Based on the study of the inscriptions of the Achaemenid kings, it was found that a complex set of factors played a role in this matter, such as: Divine Verdict, Descent, Positive Moral Characteristics, Intelligence and Politics, Warrior Victory and Avoiding lying. These most important factors lead that after war and military conquering other regions, people accept victor kings as theirs, and obey the commands without military pressure or forces .

Keywords: Achaemenid, legitimacy, inscription, descent.